

# از معلومات اسلامی

## برای دفع

## مصائب جهانی

امیرفیض- حقوقدان

> **هرآنسان عضو جامعه** با بخاطر سپاری این اعلامیه به جد در راه یاد گیری و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت برای **چنین حقوق و آزادی هائی بکوشد و برای اقدام پیشبرنده در سطح ملی و بین المللی تلاش کند.**

(از اعلامیه جهانی حقوق بشر)

نمیدانم آیا میتوان این تحقیق را ضمیمه رساله <راهی برای تامین امنیت جهانی> دانست یا خیر؟ بهتر است پس از ارائه تحقیق درباره آن تصمیم گرفت.

### انگیزه این تحقیق

در تحریر <ابعاد حقوقی تصمیم دولت آمریکا درباره ویزا بتاريخ ۲/۰۳/۲۰۱۷> تصریحی بود با عبارت زیر:

> نه تنها دولت آمریکا، که حق است همه کشورهای غیرمسلمان جهان از تهدید قرآنی مسلمانان در نابودی کشورهای غیرمسلمان و مردم آنها وحشت **توام با چاره اندیشی** داشته باشند.

عبارت **چاره اندیشی** در آن تحریر، این تکلیف را موجب شد که این تحریر نیز در محدوده چاره اندیشی قرار گیرد و تنها توقع از دیگران را کافی نداند.

### هدف این تحقیق

متأسفانه ناظریم که اختلاف حاکم بر بشریت که در حدی ممکن است امری طبیعی شناخته شود در جهت و شکلی قرار گرفته، که تصاعد آن امنیت جهانی را بشدت تهدید میکند. و اختلافاتی که ناشی از آب و هوا و نژاد و آداب زندگی افراد است در جهت اعتقادات دینی بصورت دشمنی در حد بقا و ممانعت در آمده و با تأسف بیشتر این جبهه گیری و دشمنی که به اعتبار باورهای دینی جریان دارد به سیاست و کشور داری به پهنه توجه جهانی نیز رسیده است، و امروزه، سیاست از ترس مسلمانان بصورت یک اصل برای جامعه غیرمسلمانان در آمده است. واژه اسلام هراسی که از واژه های جدید است، علامت وسعت و فراگیری ترس غیرمسلمانان از مسلمان است.

تنظیم کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر گویی به اوضاع نابسامان ناشی از تحقیر انسان ها و عواقب وخیم آن آگاه بوده اند که هراس و وحشت آنها از تحقیر انسانها از هر عبارت اعلامیه جهانی حقوق بشر درک کردنی است، و اهمیت به حرمت انسانها را در حدی دانسته که راه جلوگیری از عصیانها و شورش ها را حفظ تعادل حقوق انسانها و حرمت آنها دانسته، لذا تحقیق حاضر را میتوان در جهت تحکیم مبانی حقوق بشر و استفاده از آن در جهت برخی از مصائب تهدید کننده جهان دانست.

## تحقیر انسان ها

تحقیر انسان ها، مادر همه دشمنی ها و بی مهربی ها و زمینه سازی برای انتقام گیری است؛ انسان ها به تفاوت شخصیتی که دارند در قبال تحقیر مقاومت میکنند و این تحقیر است که بتناسب زمان و مکان و امکانات واکنش خود را بصورت خشونت آمیز عیان میسازد.

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به تحقیر توجه خاصی شده و آورده است:

**از آنجا که بی اعتنائی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه انجامیده بطوریکه وجدان آدمی رابه رنج افکنده است .....**

## عامل تحقیر

این تحقیق لازم نمیداند به ابعاد دشمنی بین مسلمانان با غیرمسلمانان بپردازد که اظهر من الشمس است ولی میخواهد نشان دهد که علت العلل اختلاف و دشمنی و قهر بین مسلمانان و غیرمسلمانان همان تحقیری است که قرآن نسبت به غیرمسلمانان ایجاد و بصورت تبعیضی زجر آور و غیرقابل تحمل کفار برای مسلمانان قایل شده است.

البته اینکه مسلمانان معتقدند که علت دشمنی آنان با کشورهای غیرمسلمان خاصه اروپائیان و آمریکا دخالت آنها در امور کشورهای مسلمان است تا حدی قابل شنیدن است ولی از آنجا که یک مسلمان اول به کتاب قرآن باورمند است و سپس به عوامل دیگر آنها با شک و تردید و باز بدان جهت که آنچه که در قرآن آمده حکم خدا تلقی میشود و مسلمان باید در دایره اجرای آن قرار گیرد؛ لذا بدون شک باید قبول کنیم که آیات قرآن در مورد جهاد با کفار و تعلق جزیه به کفار و لزوم دوری از کفار و بسیاری آیات دیگر که بر تحقیر غیرمسلمانان پایدار شده موثری کامل در ایجاد دشمنی، وحشت، ترور و آنچه که با آیات قرآن میتواند مربوط شود، میباشد.

## شاهد موجود

شاهد حاضر برای احراز حقیقت بالا همین داعش است. داعش سرانسان های مخالف اسلام و یا دولت اسلامی داعش را میبرد؛ دختران و مردان را به حالت برده خرید و فروش میکند، آثار تاریخی و باستانی را ویران میکند، قبرستان ها را با خاک یکسان میسازد و با کفار، خود را در حالت جنگ و دشمنی میداند، در حالیکه تمامی اعمال داعش در کتاب قرآن مصرح است؛ چگونه جامعه جهانی میتواند آن اعمال را محکوم کند در حالیکه اگر آیاتی که مستند عمل داعش است از گردونه اعتباری قرآن خارج بود و یا خارج بشود هیچ حمایت معنوی و یامادی از اعمال داعش جواز اسلامی نخواهد داشت.

می بینیم که مستند اقدامات داعش و مشابهات آن ناشی از نص قرآنی است، در حالیکه آیاتی از قرآن در همان زمان های اولیه با آیات دیگری نسخ شده است؛ چرا باید جامعه جهانی از مصیبت آیاتی که ابدًا قابل اجرا در دنیای کنونی نیست با نسخ آن آیات رهائی نیابد؟

## مهار خشونت

این تحقیق معتقد است که این دوگانگی و اختلافی که هرروز بدلانل عدیده ای وسیع ترخواهد شد و در مقابل هر نوع سختگیری دولت های غیرمسلمان نسبت به مسلمانها، مسلمانها به واکنش های خشونت آمیز بیشتری مبادرت خواهندکرد چنانکه تصاعد مصیبتهای حاصله کاملاً مشهود است. لذا، طرحی که در مسیرحقوق بین الملل استوار وازامکانات آن پشتیبانی شود، شاید بتواند آن مصائب را مهارکند.

مهارى که نه نیازبه خشونت دارد و نه دخالت کشورهای غیرمسلمان، مهارى که پس ازگذشت سالیان میتوان امیدوار به وجود یک هماهنگی وزندگی مشترک بدور از ترس وحشت بین مسلمانان وکفار بود و این مسئله هدف وموضوع این تحقیق است.

## معلومات این تحریر

این تحقیق برمعلومات اسلامی متکی است، یعنی باروراست از مبانی عقیدتی الهیون (متافیزیک) و بطور کلی برموازین قرآن، سنت واجماع بنا شده است.

۱- \*\* این تحقیق ازاین زاویه حرکت دارد که هرتحولی درجهان، بخواست و اراده خدا صورت گرفته ومیگیرد و هیچ محدودیتی بر اراده وخواست خداوند وارد نیست وهمان است که در قرآن با مثال هر برگى از درختى بدون اجازه خدا ساقط نمیشود، به تذکر آمده است.

۲- \*\* خداوند خیرخواه انسان است وراه زندگی وسعدت را به بندگانش نشان میدهد وقدرت درک و استفاده از آن مواهب راهم به آنها میآموزد وبرای هدایت آنها رسولانى هم فرستاده است.

۳- \*\* همه تحولات اجتماعى واقتصادى شامل اختراعات واكتشافات ودریافت های علمى درهرسطح و موضوعى تحقق پذیرنیست مگراینکه خداوند بندگانش را درتصرف واقتماد بر آنها مجاز سازد.

۴- \*\* خداوند است که قدرت تفکروامکات تحولات اقتصادى واجتماعى را درجوامع بشرى بوجود میآورد. قدرت مدیریت وطرز استفاده ازآن تحولات راهم درمخلوق خود خلق و آنها یعنی مردم با وضع قانون، نحوه استفاده از آن تحولات را فراگیر میسازند.

۵- \*\* آموزنده ها واحکام خداوند به دوطریق به بندگانش الهام میشود یکی ازطریق پیامبران ودوم از طریق قرآن. در این تحقیق، به الهام ازسوی پیامبران عنوان سنت و الهام از طریق قرآن عنوان احکام داده شده است.

۶- \*\* نظربه اینکه خداوند بشریت را متغیر آفریده نه ساکن، یعنی زندگی را متحول خلق کرده، لذا پیامبران را فرستاده که با سنت (گفتاروکردارخود) زندگی مخلوق خداوند را با احکام الهی تطبیق بدهند و اگر احکام الهی درموردی نارساست پیامبران، گمراهی آنها بزدايند.

۷- \*\* از آنجا که زندگی انسانها ساکن نیست و متغیر است، قرآن که دستورالعمل مسلمانان است نمیتواند ساکن باشد؛ و تحولات آیات قرآن از همان ابتدای نزول قرآن جاری بوده است که آنر نسخ مینامند؛ مانند تغییر قبله از بیت المقدس بسوی کعبه؛ یا پرداخت صدقه به پیامبر قبل از نجوا و غیره. علمای اسلامی برخی ۱۹ و برخی ۲۲ آیه را مشمول نسخ دانسته اند در این باره یکی از مراجع بزرگ علمی اسلامی چنین نوشته است:

«احساس کمال جوئی و ترقی در فطرت بشر است. بشر برای پاسخ به این فطرت دائما در صدد بهبود و ترقی وضعیت زندگی خویش است؛ روزگاری، اسب و شتر بهترین وسیله مسافرت بود و امروز اتومبیل و هواپیما. یعنی اسب و شتر در استفاده برای مسافرت منسوخ شده است. همانطور که در تکنولوژی مورد استفاده بشر نسخ وجود دارد، نسخ در قوانین اجتماعی و حقوقی مربوط به زندگی بشر نیز وجود دارد.»

ما در دنیای زندگی میکنیم که هر روز قوانین تردد شهری و قوانین کشوری در حال تغییر است بنابراین، حکمت نسخ در قوانین بشری بمنظور پیشرفت قوانین است .....

نسخ در قوانین دینی تا اندازه‌های شبیه نسخ در قوانین مدنی است. قوانین دینی نیز به منظور تکامل و سعادت بشر وضع شده است و چون تکامل بشر بالاجبار امری تدریجی است وضع قوانین نیز باید با نیاز و امکانات عملی بشر باشد؛ از اینرو خداوند در طول قرون متمادی پیامبران متعدد و شرایط فراوانی را برای بشر وضع کرده است تا بصورت تدریجی انسان‌ها را به کمال سوق دهد!

(درآمدی بر علوم قرآن)

## نبات در آیات قرآن

❁ اینک برخی عقیده دارند که قرآن چون کلام خداست پس ثابت و لایتغیر است، این برداشت حتی با فلسفه خداشناسی و قرآن‌شناسی هم مغایر است زیرا؛

❁ بنا بر ملاحظات و نظرات مفسرین قرآنی، ظرف ۲۳ سال نزول قرآن ۲۲ آیه قرآن بوسیله خداوند نسخ و آیه دیگری جانشین شده است، و این تحول دلیل این است که خداوند قرآن را مانند، همه چیز جهان و نیازمندی‌های بشر متحول آفریده است و همین که انسان‌هایی احساس کنند که قرآن نیاز به ❁ حتی قرانت و تحریر قرآن هم ساکن و ثابت نبوده است و تغییراتی به اعتبار زمان و نیاز افراد به درک مفاهیم آن داده شده مانند زیرو زبر گذاشتن و یا وارد شدن حرف (الف) در تحریر قرآن.

❁ چگونه خداوند ظرف ۲۳ سال ۲۲ مورد نسخ و تغییر در آیات قرآن را لازم دیده و اکنون پس از گذشت قرن‌ها و انتظار حضور اسلام در میلیون‌ها سال‌های آینده هیچ تغییر و نسخ و ناسخی در آن، مورد قبول نباشد؟

❁ قرآن مجموعاً ۶۲۳۶ آیه است (اختلاف نظر) که ۵۰۰ آیه آن حکمی است (اختلاف نظر) که مشکلات غیرمسلمانان با مسلمانان به اعتبار برخی از همین ۵۰۰ آیه است؛ در حالیکه خداوند در ۲۳ سال

۲۲ آیه حکمی را نسخ کرده، بندگان خدا هم در صورتی که اراده خدا باشد که هست و اگر نبود این فکر و نیاز تجدید نظر در آیات قرآن برای بندگان خدا بوجود نمیآید حق و تکلیف الهی دارند که آیات حکمی قرآن را با ابزار اجماع بازبینی و نسخ کنند.

### نسخ یعنی چه

نسخ یعنی اثر اجرایی حکمی برداشته شود؛ که گاه ممکن است حکم دیگری جایگزین آن گردد و یا فقط عمل نسخ بدون جایگزین انجام شود. پس نسخ در قرآن به معنای از اثر افتادن یک حکم قرآنی است.

قرآن به وجود جریان نسخ در قرآن اذعان دارد، مقصود آنجاست که از قول خدا آمده است؛ >هرآیه ای را که نسخ کنیم و یا فرو گذاریم بهتر از آن یا همانندش را در میان آوریم< و یا در آیه دیگر آمده؛ >چون آیه ای را جانشین آیه دیگری سازیم خدا دانا تر است که چه فرستاده است<.

### چرا نسخ لازم میشود

نظریه اینکه ادیان صاحب کتاب مانند یهودیان و مسیحیان خداوند را عالم مطلق میدانند، لذا نسخ، که از افعال آدمی است در شان خداوند نمیدانند، علمای اسلامی به ایراد بالا و جواز نسخ در قرآن چنین میگویند **خداوند عالما و عمادا حکم اول را میفرستد\* و خود میداند که آن موقت و زمان بردار است، سپس چون زمان فرا رسد حکم دوم را که متضمن نسخ حکم اول است میفرستد\*.**

### دامنه نسخ

علمای اسلامی دامنه نسخ را محدود به موارد زیر دانسته اند:

**نسخ آیات قرآن بوسیله آیات قرآن – نسخ قرآن به سنت – نسخ سنت به سنت و نسخ سنت به قرآن (تفسیر ابوالفتوح آیه ۱۰۶)**

### محدودیت های ابزار نسخ

دیدیم که ابزار نسخ آیات قرآن منحصر است به قرآن و سنت. پس از جمع آوری قرآن در زمان عثمان دیگر مسئله نسخ آیات قرآن بوسیله آیات دیگر منافی است، و از آنجا که عده ای از مفسرین اسلامی نسبت به جمع آوری صحیح و کامل قرآن تردید هائی دارند لذا نمیتوان انتظار داشت که مسئولین جمع آوری قرآن در آن هنگام در مقام رد کردن آیات نسخ شده برآمده باشند و هرچه که در حافظه ها و یا نوشته هائی بدستشان رسیده کتاب کرده اند و به همین دلیل است که آیات ناسخ و منسوخ همه در قرآن مشهور، دیده میشود.

ابزار سنت که میتواند در امر ناسخ و منسوخ آیات قرآن دخالت داشته باشد، نیز از پس از وفات پیامبر بعثت قطع تداوم سنت، از مجرای استفاده مسلمانان برای شناخت و تشخیص آیاتی که با هدف تکامل بشریت و فطرت پیشرفت و استفاده از مواهب خدادادی مغایر است، نیز به کنار رفته است.

## دگم و سنگ بودن اسلام

بظاهر با این مشکل روبرو میشویم که اسلام ابزارهای لازم (قرآن و سنت) را برای نسخ برخی آیات قرآن و تشریح برخی آیات با خواست و هدف خدا که تامین و ایجاد روابط و نیازمندی های حقوقی بین فعالیت های افراد بشر از طریق آیات قرآن و سنت است را از دست داده است، لذا مسلمانان ناچاراند که بسازند و بسوزند، و نتوانند رابطه ای بین فعالیت های اجتماعی و دستاوردهای آن اعم از داخلی و بین المللی از طریق اسلام ایجاد کنند. در عبارت روشن؛ هر قدر که جامعه مسلمانان تحت تاثیر پیشرفت جامعه جهانی با تحولاتی روبرو گردد و مسلمانان بمناسبت تحولات جهانی اعم از اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیاز به همکاری و حسن تفاهم با کشورهای غیرمسلمان را داشته باشند، از آنجا که احکام اسلامی واجد زمینه های تحقیر و تعدی به جان و مال و ناموس غیرمسلمانان را فراهم ساخته راهی پیش رو برای برداشتن موانع حسن تفاهم و رفع ترس و وحشت از مسلمانان به اعتبار احکام اسلامی ندارند.

## اجماع وسیله بروز کردن اسلام

این چنین تصویری نادرست است و اسلام با نهادینه کردن **اجماع** موقعیت عقب ماندگی قرآن و سنت در حفظ توازن بین پیشرفت های زندگی با احکام قرآن را محفوظ داشته است.

## اجماع چیست

اجماع که از موازین حقوق اسلامی در کنار قرآن و سنت است به معنای رای و نظر اهل حل و عقد بر احکام شرعی است، (اجماع در تسنن و تشیع متفاوت است، و توجه این تحریر به اجماع اهل تسنن است).

اگرچه تاریخ اسلامی رجوع شود می بینیم که مسلمانان از استفاده از اجماع در نسخ آیات قرآن و یا سنت بسیار کوتاهی نشان داده اند، و از این حق مسلمی که قرآن به آنها داده است برای سروسامان دادن به برخی مشکلات اسلامی که در طول قرن ها بمناسبت تحولات اجتماعی و صنعتی و موقعیت کشورها در شرائط بین المللی بوجود آمده استفاده نکرده اند و لاجرم جامعه اسلامی بسرعت در جهت تحولات شکل گرفته ولی مقررات و احکام اسلامی در همان نقطه مبدا متوقف شده است؛ و لاجرم اسلام دین عقب مانده و سقط شده شناسائی گردیده است. در حالیکه استفاده از اجماع میتواند اسلام را بروز کند یعنی آنچه که در قرآن مقارن و متعادل با پیشرفت های جامعه انسانی و تنویر افکار قبول نیست، آنها را به شمول رویه ناسخ و منسوخ از گردونه احکام اسلامی خارج سازد.

## اعتبار اجماع

دانشمند و فیلسوف بزرگ ایرانی فخر رازی مولف قدرتمند تفسیر قرآن نوشته است:

عبارت اولی الامر، در آیه معروف <اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم>، ناظر و معرف صاحبان عقل و بصیرت هستند که مخالفت با آنها میشود مخالفت با اجماع که حرام شناخته شده است (تفسیر کبیر جلد دهم).

بنابراین اعتبار اجماع در ردیف اعتبار قرآن و سنت قرار داده شده است.

ابوحامد محمد غزالی درباره اجماع میگوید در اجماع اتفاق نظر همه مسلمانان واجب نیست بلکه افراد صاحب نظر که آنان را مجتهد صاحب فتوا میگویند کافی است؛ همو اضافه کرده است که در مسائل و احکامی که اظهار نظر درباره آنها در صلاحیت عوام است، عوام هم در اجماع داخلند و بدین ترتیب اجماع را میتوان بسیار نزدیک با همه پرسى امروزی دانست.

## آیات نسخ پذیر قرآن

از میان آیات حکمی قرآن میتوان گفت که منشاء بروز ترس و وحشت اهالی کشورهای غیر مسلمان از مسلمانان در سه حکم قرآنی بیش از سایر موارد مشهود است؛ که اگر بدون تعصب به آن احکام نگاه شود خواهیم گفت که وحشت و ترس کشورهای غیرمسلمان از کشورهای مسلمان منطقی است.

## نخستین وحشت

یکی از مراتبی که پایه گذار وحشت و نگرانی و ترس بین مسلمانان و غیرمسلمانان است احکام و آیاتی است که انحصار دین خدایه اسلام داده شده است و میگوید <هر کس جز اسلام دین دیگری برگزیند هرگز از وی پذیرفته نمیشود - بدرستی که دین حق، نزد خداوند فقط اسلام است.>

این امتیاز و برتری که قرآن برای اسلام مقرر کرده فقط یک متن و احتمالاً مورد عمل خداوند در آخرت نیست بلکه اسلام در قرآن احکام خاصی هم در جهت حقوق برتری مسلمانان بر غیرمسلمانان قائل شده که دستورالعملی است برای زندگی دنیوی مانند جزیه و قتل باکفار و شرائط همزیستی با کفار.

## جزیه

اسلام به مسلمانان اجازه و حق داده است که با غیرمسلمانان قرارداد ذمه منعقد کنند که در قبال دریافت مبلغی از کفار بطریقی که آن غیرمسلمان احساس خفت و خواری کند، جان و مال آنها در امان باشد.

قرارداد ذمه فقط تعهد مالی نیست تعهدات دیگری هم ضمیمه دارد از جمله پذیرایی از مسلمانان از سوی کفار و رعایت احترامات خاص از سواره و پیاده و ارتفاع ساختمان ها و امثال آنها در حد یک طومار بسیار عجیب و تبعیض آمیز.

جزیه داستان مفصلی دارد که به این تحریر مربوط نمیشود ولی همینقدر اشاره به آن مربوط میشود که جزیه از صدر اسلام نسبت به کفار شامل مسیحیان و یهودیان مقیم در کشورهای مسلمان جریان داشته است و محققین اشاره ای دارند که در زمان ساسانیان دولت از اهالی کشور مالیات سرانه برای حفظ امنیت و تشکیل قوا دریافت میکرد ولی این مالیات عمومیت داشته و ارتباطی به دین افراد نداشته و اسلام همان مالیات را اقتباس کرده و موبدیان آنرا غیرمسلمانان گرفته است.

جزیه تا زمان ناصرالدین شاه ۱۲۷۰ در ایران جریان داشته است؛ و به حکایت تاریخ پیشگامی یک شخصیت زرتشتی سبب شد که ناصرالدین شاه در سفر لندن بهنگام تاجگذاری پادشاه انگلیس فرمان لغو جزیه زرتشتیان را صادر کند؛ ولی جزیه در زمان رضاشاه کبیر با وضع قانونی که به همت دکتر لقمان نماینده کلیمی ها بتصویب رسید بکلی منقرض شد.

## دید گاه اسلام نسبت به جزیه

علمای اسلامی عموماً مدافع جزیه هستند، و آنرا یک پول و دریافت زور و غیر عادلانه نمی‌دانند استدلالشان این است که دولت اسلامی تامین مال و جان آنها را کرده و بجای آنکه آنها را بکشد با دریافت جزیه و قرارداد ذمه امنیت آنها را تامین میکند و به دین آنها هم کاری ندارد، پس جزیه پول زور نیست.

### مسلمانان جهان جزیه را یک حق مسلم خدادادی میدانند

استدلال آنها در رابطه کشورهای مسلمان با کشورهای کفار و موقعیت جهانی آن کشورها بسیار شنیدنی و از جهت استحکام این تحقیق قابل تامل است، که بهتراست عیناً به اینجا آورده شود.

> **قرارداد ذمه چه در شکل متعالی خود که معاهده های بین المللی به شمار میرود \* و چه در هیئت ابتدائی که در بین کشورهای اسلامی با گروهی از افراد غیرمسلمان اهل کتاب منعقد میشود یکی از مترقی ترین و بشر دوستانه ترین راه های برخورد با یک ایدئولوژی متعارض و مخالف است .....**

(پایگاه تحقیقی حقوق بین الملل در اسلام)

ملاحظه مینمائید که علمای اسلامی تاچه حد به حقانیت! جزیه و تبعیض بین مسلمانان و کفار باور دارند که خواستار آنند تا بصورت عهدنامه بین المللی، کشورهای غیرمسلمان با قرارداد ذمه مکلف به پرداخت مالیات زنده بودن و قبول تعهدات خفت آور دیگر به کشورهای مسلمان بشوند.

آیا عقل و انصاف به کفار این توصیه را نمیکند که بکشند تا کشورهای غیرمسلمان به قدرت کافی چه از نظر اقتصادی و سیاسی و نظامی به موقعیتی نرسند که بتوانند قانون ذمه را بر آنها تحمیل کنند؟

آیا واقعا کشورهای اسلامی میتوانند باور کنند که در جهان امروز وضعی بوجود خواهد آمد که قانون ذمه انطور که قرآن مقرر کرده (هیچگاه هم بطور ثابت و یکنواخت سابقه اجرایی ندارد) از جانب کشورهای مسلمان بر کشورهای غیرمسلمان تحمیل شود؟\* و بنا به دستور قرآن مثلاً رئیس جمهور آمریکا و یا ملکه انگلستان و یا رئیس جمهوری روسیه شخصاً به دربار حاکم کشورهای اسلامی شرفیات و در حالیکه احساس حقارت و بندگی میکند دودستی چک چند میلیارد دلاری جزیه رابه حاکم اسلامی بدهد و هنگام پرداخت چک هم یک توستری بخورد که یادش باشد که باید مسلمان بشود.

آیا علمای اسلامی از تفسیری که بر قانون ذمه و جزیه وارد ساخته و در انتظار تبدیل آن به عهدنامه بین المللی هستند تصور میکنند چنین چیزی ممکن است اتفاق بیافتد؟\*

آیا در دنیای امروز که عملاً زندگی مشترکی بین مسلمانان و غیرمسلمانان در همه ابعاد زندگی رسوخ عمیقی یافته و انفصال وجدائی آن عملاً ممکن نیست، و با وجود اعلامیه جهانی حقوق بشر امکان برقراری عقد ذمه و دریافت جزیه ممکن است؟

همین روزها ناظریم که دولت آمریکا با وضع تصمیمی نسبت به برخی کشورهای مسلمان محدودیت هائی ایجاد کرده است که سروصداهای جهانی را برانگیخته؛ اگر دولت های کشورهای کفر همان قرارداد ذمه را بر مسلمانان اجباری کنند و از آنها مالیات زنده بودن (جزیه) دریافت کنند و آن قرارداد را شرط زندگی



در قلمرو کشور خود بدانند که درست کار و حقی است که حکومت های اسلامی برای غیر مسلمانان قائل هستند چه اعتراضی میتواند به کشورهای کفر وارد گردد؟

**اگر دولت آمریکا میگفت همان قرارداد ذمه که اسلام مقرر کرده شرط ورود مسلمانان به کشور آمریکاست کشورهای اسلامی چه اعتراضی داشتند؟ آیا سبب سرخ برای دست چلاق بد است و قرارداد ذمه و جزیه برای مسلمانان حق است و برای غیرمسلمانان تجاوز به حقوق انسانی است؟**

ولی می بینیم که روحیه بشری حاضر نیست حتی تا مل سه ماه تبعیض درویزای ورود به آمریکا را تحمل کند تا چه رسد به قرارداد ذمه و دریافت جزیه آنهم باخفت به شرحی که قرآن مقرر کرده است.

### حکم منسوخه جزیه

این حکم اسلامی جزیه قرنهایست که در کشورهای اسلامی از مدار اجرا خارج شده است، ولی همچنان در قرآن هست یعنی بصورت حکم باقی و اجرای آن در تعهد مسلمانان است؛ در تشبیه همانند اعلان جنگ بین دوکشور است که بمناسبت هائی موقتا آتش بس داده شده است؛ و در واقع یک ننگ و عامل احساس خفت، دودستگی و دشمنی بین کفار و مسلمانان است، آنهم بر مبنای آیات قرآن.

آیا شرائط بین المللی و حقوق بشریت ممکن میسازد تا مسلمانان و حکام آنها بدنبال دریافت جزیه و قرارداد ذمی با غیرمسلمانان باشند؟

اگر نه که مسلمانان است و در دنیای امروز نمیتوان توقع انجام و یا تحمیل چنین مسائلی را داشت چرا باید از قاعده نسخ برای بر طرف ساختن این غده چرکین انتقامی، احساسی و شخصیتی از احکام اسلامی اقدام نکرد؟

هر غیر مسلمانی که آگاه شود که دین اسلام به پیروان خودش چنین امتیاز و حق برتری نسبت به ادیان دیگر داده که با احساس خفت مالیات زنده بودن خودشان و عهد و عیالشان رابه مسلمانان بدهند بدون کوچکترین شک و تردیدی یک کینه و روحیه دشمنی نسبت به مسلمانان در خود احساس خواهد کرد و بهر ترتیبی که باشد می خواهد جبران این نقار و کینه نسبت به مسلمانان و دین اسلامی را بروز دهد.

آنهم در شرائطی که می بینیم کشورهای غیرمسلمان خاصه آمریکا و اروپائیان درمداری از پیشرفت و تمدن وامکانات علمی و مادی قراردادارند که مسلمانان جهان غالبا محتاج آنها هستند، و از سوی دیگر غیر مسلمانان جهان از باب جمعیت ده برابر مسلمانان میباشند.

نفرمانید که کی جزیه گرفته وکی داده است؛ خیر چیزی که در قرآن آمده مادام که نسخ نشده حکم است همانند قانونی که تا نسخ نشده قوه اجرایی داد و تمکین مردم در قلمرو قانون اجباری است، و اگر بدلائلی دولت از اجرای فراگیر آن قانون عاجز است این عجز دولت دلیل بی اعتباری قانون نخواهد بود.

این چنین آیه مملو از نقار و دشمنی بین افراد بشریت که غیرقابل اجراست، ممکن است در سالهای اولیه اسلام و محدودیت جوامع بشری راه حلی بشمار میرفت، ولی امروز همه اوضاع و احوال نشان میدهد که نمیتوان رویه هزار سال قبل را حجت دانست.

مصدق ضرب المثل <آش نخورده ودهان سوخته> کشورهای مسلمان جهان دیناری بابت جزیه ویا قرارداد ذمی از غیر مسلمانان نمیگیرند ولی نکبت آن عمل بموجب حکم اسلام به گردن همه مسلمانان جهان است.

اگر قضیه برعکس بود ودر کتاب دینی یهود و نصارا حکم شده بود که پیروان آن ادیان حق دارند که از مسلمانان مالیات زنده بودن بگیرند ویا ترک اسلام کنند و دین یهود و نصارا را قبول کنند و در غیر اینصورت کشته شوند آیا میتوانیم واکنش پیروان آن ادیان را علیه مسلمانان مجسم کنیم و از آن دوران وحشت ننمائیم؟ معلوم است که واکنش مسلمانها نسبت به آن غیرمسلمانها سعی در تضعیف و نابودی آنها بود. این طبیعت انسان است که دشمن خودش را نگذارد جان بگیرد همین عمل را کشورهای خارجی نسبت به مسلمانان جهان دارند و در گذشته هم داشته اند. یک تفرع عمومی وحس دوری همانند نجاست بین مسلمانان و غیرمسلمانان وجود دارد چرا؟

چرا باید منطق یک اقلیتی از انبای بشرچنین باشد که همه مردم جهان نجس ناپاک هستند الا آن اقلیت که خود آن اقلیت هم به ۷۰ فرقه تقسیم شده اند.

در زمان فتحعلیشاه قاجار هنگامیکه سفرای خارجی به دربارشاه بار یافتند در رعایت حکم نجس و نجاست بودن سفرای خارجی جای پای آنها را خاکستر میریختند که تطهیر شود، آیا اکنون هم میتوان همان احکام اسلامی را در نجس شناختن اروپائیان و آمریکائیان نافذ و جاری دانست؟

یک زمانی در عهد پیامبر بمناسبت هائی بین مسلمانان تازه کار و یهودیان اختلاف و دشمنی ایجاد شده بود پیامبر هم تا توانست آنها را کوبید؛ دیگر چرا باید آن جریان ۱۵۰۰ سال قبل همچنان پایدار بماند و تا میلیون ها سال هم اگر انسان وجود داشته باشد این صیغه ناروا پایدار بماند، زیرا حکم اسلام است و در کتاب دینی مسلمانان وارد شده است.

**در ابتدای این تحریر با علامت \* بنظریه علمای اسلامی در مورد آیات حکمی قرآن استناد شد که گفته اند <خداوند عالما و عامدا حکم اول را بمناسبت هائی میفرستد و خود خدا میداند که آن حکم موقت و زمان بردار است سپس چون زمان فرارسید حکم دوم که متضمن نسخ حکم اول است را میفرستد.>**

در تطبیق مورد بالا با احکام مخالفت با یهود، در زمان پیامبر آیات جزیه و قرارداد ذمی وارد شد برای مدت وزمانی که لازم بود؛ ولی عمر پیامبر که برابر زمان نزول آیات بود کافی نبود که آیات مخالف جزیه و دشمنی با ادیان دیگر بنابر قاعده نسخ نازل شود، خوب، آیا در این صورت آن احکام موقت و زمان بردار باید تا ابدیت باقی بماند؟ البته که خیر خداوند با تفویض حق اجماع به مسلمانان این تکلیف را مقرر کرده که با نسخ آن حکم موقت، به آثار آن پایان بدهند که مسلمانان به این تکلیف عمل نکرده اند.

## دو راه انحصاری

آیات مربوط به جزیه و آنچه که فاصله همبستگی و روابط عادی بین مسلمانان و غیرمسلمانان را بیشتر و آنرا تبدیل به کینه و انتقام و ترس و وحشت برای غیرمسلمانان میکند به دوطریق ممکن است منسوخه اعلام بشود؛ یکی اینکه خداوند از قدرت خداوندی اش استفاده کند و یکبارہ تمام آیات مربوط به جزیه را از تمام کتب قرآنی که در خانه ها، مدارس و مساجد کشورهای مسلمان و موزه هاست حذف کند (کن فیکون)

**راه دیگری که معقول است همان است که خداوند به مسلمانان اختیار داده است که درحالت اجماع آن آیات نا مناسب روز و زمان را نسخ کنند که مسلمانان از آن حق تاکنون استفاده ننموده اند.**

## فقط اسلام

امتیاز عجیب و خارق العاده ای که به مسلمانان داده شده، برتری اسلام است که در آیات قرآنی آمده است، که نزد خداوند دین حق اسلام است و هرکس که جز اسلام دین دیگری برگزیند هرگز از او پذیرفته نمیشود.

این امتیاز و تبعیض دینی چیز کوچک و کم اهمیتی نیست؛ یک نمونه آن جنگهای صلیبی است که ۱۹۰ سال طول کشید و علت آن این بود که مسلمانان فتح سرزمین های مسیحیان را حق دینی خود میدانستند و مسیحیان هم بحکم طبیعت انسان، از تعرض مسلمانان دفاع و متقابلاً متعرض مسلمانان میشدند.

## آیات قتال

احکام اسلامی (قرآن) تنها اکتفا نکرده که دین غیرمسلمانان مورد قبول خداوند نیست، بلکه به مسلمانان تکلیف جهاد با کفار کرده تا آنها یعنی کفار یا مسلمان شوند و یا جزیه بدهند و یا کشته شوند.

این قاعده الهی ممکن است در زمان پیامبر بمناسبت زمان یعنی ورود محمد به مدینه و مخالفت یهودیان حکمی قابل قبول آن زمان باشد، ولی نمیتواند همچنان بعنوان یک تکلیف و حکم الهی در قرآن قرار گرفته باشد چرا که وجود آن احکام علی الاصول حالت دفاعی و ترس برای غیرمسلمانان ایجاد میکند و آنها را به واکنش و پیشگیری وادار میسازد؛ همین است که می بینیم کشورهای اروپائی درکشورهای اسلامی هرگاه که مسلط شوند جنگ های فرقه ای - عقب ماندگی و فنای اقتصادی و وابستگی به غرب یکی از دستاورد های آن است.

با آنکه خدای یگانه خدای همه ادیان صاحب کتاب است و با آنکه مسیح و موسی پیامبران خدا شناخته شده اند، و با آنکه قرآن و تورات و انجیل کتابهای آسمانی معرفی شده اند، چرا باید در احکام اسلامی دین مسیح و یهود دین قابل قبول خدا شناخته نشود؟ و اسلام بین پیروان خود و ادیان سامی قائل به تفاوت باشد؟ گروه مسلمانان گروه غیرمسلمان حتی آنها که صاحب کتاب هستند مانند مسیحیت و یهود را نجس و ناپاک میدانند (نجس یعنی ناپاکی همچون نجاست) چرا این تبعیض زجرآور نسبت به انسان دیگری؟ چرا باید بعنوان یک اصل و حکم اسلامی شناخته شود و این درحالی است که مسیحیان، مسلمانان را نجس و قابل دوری کردن میدانند.

از این مسخره و فکاهی تر نیست که دول کشورهای مسلمان با کشورهای غیرمسلمان روابط دوستانه و همکاری های سیاسی و اقتصادی دارند درمجامع عمومی شرکت میکنند و عهدنامه های مودت و همکاری می بندد ولی به اعتباردینشان دشمن یکدیگرند.

برروشنی می بینیم که لازمه همکاری های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بین کشورها بهیچوجه ارتباطی به دین ندارد ولی هر قدر در سطح دولتها به عقیده دینی مردم کشورها اهمیت داده نشود نمیتوان باورهای اجتماعی و دینی آنان را در بافتهای اجتماعی و اجرای قراردادها کم اثر گرفت.

جامعه از پانین ساخته میشود، یک جامعه مذهبی نمیتواند حکومت کاملاً غیرمذهبی داشته باشد اگر داشته باشد تصنعی است. دولت ها منفک از مردم نیستند و مردم هم منفک از باورهای مذهبی نمیتوانند باشند.

وقتی مسلمانان میدانند که آن آیات قتال و جهاد با کفار غیرعملی است و هیچگاه هم عملی نخواهد شد و میدانند که در آیات قرآن آیه «لااکراه فی الدین» هم هست که با آیه قتال و جهاد با کفار منافات دارد، وقتی می بینند که قاعده نجس بودن غیرمسلمان نه تنها دردی از مسلمانان دوانمیکند بلکه نوعی اهانت و تحقیر بسیار دردناک نسبت به غیرمسلمانان است؛ چرا نباید از ابزار اجماع استفاده کنند و این دیوار واهی و بی اعتمادی و ایجاد حالت جنگ و تحمیل خفت را با نسخ آن آیات برندارند.

درقرآن بسیاری از آیات وجود دارد که مسلمانان را ترغیب به سازش و رفتارخوب و مناسب با کفار دارد این آیات با آیات قتال و جهاد با کفار که شالوده دشمنی با غیرمسلمانان است کاملاً منافات دارد مانند کج دار و مریز است؛ رفع این تضاد که تنها از طریق استفاده از ابزار نسخ و اجماع ممکن است هم موجب رفع نگرانی و وحشت کفار از مسلمانان میشود و هم سبب اعتبار قرآن میگردد.

### رجوع به سابقه

اکنون این تحقیق درپهنه این جریان قرارمیگیرد که آیا مسلمانان با استفاده از ابزار اجماع به توقف برخی از احکام قرآن اقدام کرده و موفق هم بوده اند؟ تا بتوان از آن جریان بعنوان یک رویه اسلامی استفاده کرد؟ و مشکلات ناشی از وجود آیاتی که عملاً منسوخه است ولی منسوخه بودن آن در قرآن نمایشی ندارد استفاده کرد.

بررسی این موضوع و دستاوردهای آن بما می آموزد که میتوان به همان رویه ای که منجر به نسخ آیاتی از قرآن شده است متوسل شد و آیاتی که سبب تبعیض مذهبی، نقار، حشت و دوگانگی بین پیروان ادیان میگردد را مشمول اجماع قرارداد؟

ملاحظه تاریخ حقوق سیاسی و اجتماعی کشورها نشان میدهد که جوامع اسلامی به اعتبار تصمیمات جهانی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشرو منشور سازمان ملل و کنوانسیون های بین المللی محدودیت هائی که متوجه احکام اسلامی شده است، را قبول کرده و بدون مقاومت و یا اعتراضات پیگیر سبب نسخ احکام دینی شده است به مواردی از این دست موفقیت نگاه میکنیم

برده داری

برده داری که به معنای < فرمانروائی و حکومت مطلق انسان بر انسان دیگر است > یکی از امتیازات انسانهاست که ادیان اسلام و مسیح و یهود استفاده از آنرا از حقوق پیروان خود دانسته است و در کتابهای مذهبی خود استوارنامه ها و مقررات و شرائط خاصی را مقرر و دستورالعمل قراردادند

اسلام هم از تائید و حمایت از برده داری دریغ نکرده است البته مورخین جدید سعی کرده اند که نقش اسلام را در حقوق اسلامی کمرنگ نشان بدهند ولی مورخین با ارائه مستندات و شرح وقایع حقیقت دیگری را نشان میدهند

عده ای از علمای اسلامی به دلیل وجود آیات مجازبرده داری درقرآن اکنون نیر برده داری را لازم میدانند آخوند مصباح یزدی که همین روزها به ریاست مجمع تشخیص مصلحت جمهوری اسلامی رسیده از طرفداران اجرای برده داری است. تعجب نکنید چون آیات برده داری در قرآن نسخ نشده، لذا برای مسلمانان حجت است تاچه رسد برای مصباح یزدی که از مسلمانان گنده است.

برده داری به مناسبت موقعیت اجتماعی و دینی و اقتصادی بشر از قرن‌ها قبل از اسلام جریان داشته است و حتی در قرن گذشته در آمریکا و بیشتر کشورهای جهان جاری و ساری بوده است.

اشاره بالا برای این دست‌آورد است که، با آنکه دامنه برده داری علاوه بر روال آن در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی با قدمتی به مراتب بیشتر از تاریخ ادیان وجود داشته و ادیان آن روال را تائید و تنفیذ نموده اند معهذا با تصمیم جهانی که میتوان از آن بنام اجماع جهانی یاد کرد منقرض شد.

### **اجماع با تصمیم جهانی**

عرض شد که اجماع دینی به اشتراک نظر صاحبنظران دینی است که اعتباری که اسلام برای آن قائل شده در حدی است که میتواند ناسخ آیات احکام و سنت باشد.

محدودیت اجماع به افراد صاحبنظر (مسلط به امور دین) نمیتواند امروزه شرط اساسی برای اجماع باشد زیرا بنابر خواست و اراده خدا گستردگی علم و دانائی و تسلط بر امور چه از باب مسائل دینی و یا غیر آن از انحصار عده ای محدود خارج شده است و این چیزی است که خدا خواسته و اگر خدا نمیخواست و مایل بود که دانائی و صاحبنظری همچنان در انحصار قلیلی از افراد باشد مسلما امکانات گستردگی علم و داناش و تشخیص مسائل را برای عموم فراهم نمیساخت.

بنابر توضیحی که با علامت \* داده شد کیفیت اجماع در اسلام بطور موقت همان است که در فقه اسلامی پیاده شده است و ناسخ و اصلاح شده آن همان است که عملا مسلمانان جهان به اجماع و تصمیم جهانی تسلیم و تمکین کرده اند.

سید احمد خان و هموطن او امیر علی از مورخین و فیلسوفان هندی نوشته اند که <قرآن بصورت موقت با برده داری موافقت کرده است>.

### **اجماع جهانی برای نسخ برده داری**

نخستین کنوانسیون بین المللی منع برده داری و تجارت برده در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ در ژنو به امضا رسید که در آن هرگونه شرانطی که منجر به حق مالکیت بریک شخص شود مغایر با حقوق بشر تلقی شده است.

توضیح اینکه همین مطلبی که در کنوانسیون ژنو بصورت یک تصمیم و اجماع جهانی در آمده قبلا در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم در عبارت <هیچ کس را نباید در بیگاری و بندگی نگذاشت و برده داری در هر نوع و در تمامی اشکال آن ممنوع است> آمده است.

توضیح دیگر اینکه قبل از اجماع جهانی محکومیت برده داری اعلامیه آزادی بردگان بفرمان ابراهام لینکلن در سال ۱۸۶۳ صادر و به مرحله عمل درآمد؛ و کشورهای جهان عموماً و بلااستثنا در زمان های مختلف به کنوانسیون ژنو پیوستند و با تصویب قوانین داخلی کشور خود به اجماع جهانی محکومیت برده داری قوام حقوقی بخشیدند.

اسپانیا در سال ۱۸۳۷ - دانمارک در سال ۱۸۴۸ - فرانسه ۱۸۴۸ - روسیه ۱۸۶۱ - هلند و تمام مستعمرات در سال ۱۸۶۳ - آمریکا ۱۸۶۵ - برزیل ۱۸۸۸ - کره ۱۸۹۴ - ماداگاسکار ۱۸۹۶ - تایلند ۱۹۰۵ - زنگبار ۱۸۹۷ - چین ۱۹۳۰ - اتیوپی ۱۹۲۳ - ژاپن ۱۸۶۰ - انگلستان ۱۷۷۲ - کانادا ۱۷۹۳ و بقیه همه کشورهای جهان بلا استثنا.

در این اجماع بین المللی که در دسامبر سال ۱۹۲۶ بتصویب سازمان ملل متحد رسید و متعاقب آن در سال ۱۹۶۰ با تصویب قطعنامه شماره ۴/۳۱۷ روز دوم دسامبر روز لغو برده داری در جهان اعلام شد.

کشورهای اسلامی که آیات قرآنی در تائید برده داری آنها را در قید تصمیم اجماع جهانی قرار داده بود نیز عموماً و بدون استثناء به تصمیم سازمان ملل (اجماع جهانی) پیوستند.

ایران در سال ۱۹۲۸ - عراق ۱۹۲۴ - مراکش ۱۹۳۰ - قطر ۱۹۵۲ - نیجریه شمالی ۱۹۳۶ - عربستان ۱۹۶۲ - یمن ۱۹۶۲ - امارات متحده عربی ۱۹۶۳ - عمان ۱۹۷۰ - افغانستان - اردن ۱۹۳۹ - مصر ۱۹۲۳ و سایر کشورهای اسلامی.

### اسیر جنگی

مورد دیگری که میتواند بعنوان قرینه و دلیل وارد شود اسیر جنگی است که احکام آن در اسلام متفرق العقیده و بهر حال به حاکم وقت اجازه داده شده که اسیر را بکشد و یا فدیة گرفته آزاد کند و یا بدون قید و شرط آزاد کنند. مقابل این حکم اسلامی متشکلت کنوانسیون اسیران جنگی و حقوق آنان بسال ۱۹۴۹ حقوق و امتیازات فوق العاده ای برای اسرای جنگی محقق ساخته که انسان احساس میکند در حالت اسارت بمراتب از مزایای بیشتری برخوردار است.

تمام کشورهای جهان از جمله کشورهای اسلامی کنوانسیون ژنو درباره اسارت را امضا کرده اند و این در واقع یک نوع اجماع بر نسخ آیات مربوط به اسیر در قرآن و تفاسیر گوناگونی است که متعلق آن شده است.

### دست آورد از اجماع جهانی

**استقبال کشورهای اسلامی و غیر اسلامی از نادیده گرفتن آیات کتاب دینی شان در تجویز برده داری و یا آیات اسارت و اجد این اهمیت است که جوامع دینی جهان بطور ضمنی اجماع جهانی را از اسباب نسخ آیاتی میدانند که فرامصرف پیروان ان ادیان است**

ناگفته پیداست که اجماع جهانی نسبت به اموری که بآیین و یا قوانین مدنی کشورها سروکار دارد دشمنولی عام دارد، و منحصر به امر برده داری نیست، کنوانسیون اسیران جنگی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد و اجد مراتبی است که دقیقاً مخالف آیات پیروان ادیان و حتی قوانین موضوعه

آنهاست ولی قدرت و توسعه و همبستگی و همکاری بین المللی و نیاز بشریت سبب شده که اجماع بین المللی جایگزین نسخ در آیات کتاب های دینی گردد.

## اسلام افراطی

اسلام افراطی که بحق موجب نگرانی و تشویش و امنیت جهانی شده و نسل حاضر بیش از همه نسلهای گذشته خشونت آنرا احساس میکند <مسلمان هاوکفار باید خشونت در اسلام را درک کنند= خمینی> چیزی نیست جز اجرای چند آیه در قرآن و با آنکه اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد در جایی صریح و درجائی بطور ضمنی با استفاده از اجماع جهانی آنها را منسوخه ساخته است معهدا آن احکام افراطی قرآن همچنان مورد عمل برخی کشورهای مسلمان ویا مسلمانان افراطی قرار دارد.

از باب مثال اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده دوم گفته است:

**<تمامی ابنای بشر آزاد به دنیا میآیند و از لحاظ منزلت و حقوق باهم برابرند . به آنها موهبت عقل و وجدان عطا شده است و باید نسبت به یکدیگر روحیه برابری داشته باشند.>**

تفسیر این ماده جزاین نیست که آیات لزوم برقراری قرارداد ذمه و جزیه و آیات قتال با کفار و نجس بودن کفار و مزیت هائی که اسلام برای پیروان خود قائل شده است همه با اجماع جهانی منسوخه است.

**همچنین ماده مزبور اشاره مهمی به وجود عقل و وجدان در انسان ها کرده است و حد وسیع ولایتناهی آن به آنجا میرسد که حاکمیت و تشخیص خیر و صلاح جامعه با مردم است نه با دین.**

در مقابل آیات مکرری در قرآن مردم را ناقص العقل و گمراه و فاسد و امثال آنها نامیده است؛ ممکن است افراد زمان محمد ویا نزول آیات چنین بوده اند ولی آن حکم را نمیتوان به مردم امروز تسری داد، این آیات از آنهایی است که تحقیق حاضر خواستار نسخ آنهاست.

باری - ماده مزبور دقیقاً برده داری راهم نشانه گرفته که در آن مورد موفق هم بوده است یعنی جوامع دینی اسلام با پذیرش آن خود را در اجرای ماده چهارم اعلامیه جهانی حقوق بشر شریک ساخته اند و هیچگونه اعتراض موجه و پیگیری هم نسبت به آن وارد نشده است.

## تفاوت اجرائی چرا

بشرحی که عرض شد اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به موضوع بردگی در ادیان و جوامع اسلامی و مسیح و یهود بصورت قانونی حل شده است ولی می بینیم که نسبت به مسائل دیگر که سبب جدائی و نفرت و کینه توزی بین مسلمانان و غیرمسلمانان است با آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد گسترده تصریح دارد مانند مسئله بردگی در جریان اجرا قرار نگرفته است آنها هم با توجه به اینکه مسئله بردگی به لحاظ رسوب در همه ادیان سامی و قدمت آن و پیروان بسیار زیاد آن براحتی (نسبی) حل و فصل شده ولی موارد دیگر که موجب وحشت کنونی از مسلمانان است نشده.

## پاسخ این است

چنانکه ملاحظه شد در کنوانسیون ژنو موضوع برده داری بصورت یک اجماع نسبت به مورد خاص مورد حکم قرار گرفت، که بقول معروف <موی لای درز آن نمیرفت> ولی اعلامیه جهانی حقوق بشر کلی و تفسیر بردار است؛ و بهمین دلیل است که مثلا درباره رعایت حقوق بشر در جوامع اسلامی رساله های متعددی از جانب اشخاص ولی مسلمان نوشته شده که برخی اعلامیه جهانی حقوق بشر را منافی با حقوق اسلامی میدانند (مانند رساله اسلام و حقوق بشرنوشته نویسنده این تحقیق) و یا رساله بنی صدر دائر به هماهنگی اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا نظرات لاریجانی که برای حقوق بشر اسلامی موقعیت خاصی بسیار پیشرو تر از اعلامیه جهانی حقوق بشر قائل است.

یا کشورهای که متهم به نقض حقوق بشر شده و میشوند در سنگر این ادعا قرار میگیرند که عمل آنها مخالفتی با اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارد و لاجرم کشمکش که ناظر آنیم همچنان پایدار مانده است.

### نمونه ای از صراحت و کلی گوئی

در ماده ۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر میخوانیم:

<هیچ احدی نباید در بردگی و یا بندگی نگاه داشته شود. بردگی و دادوستد آنها بهر نوع و شکلی باید باز داشته شده و ممنوع گردد.

این ماده صریح است بر ممنوعیت بردگی و برده داری و تجارت آن بهر شکل و نوعی که باید و واژه ممنوع در آن به معنای وجود ضمانت حقوقی در اجرای ماده مزبور است.

حال به ماده ۵ که فاقد صراحت و کلی گوئی است بعنوان نمونه رجوع میشود:

ماده ۵- هیچکس نمی بایست مورد شکنجه یا بی رحمی یا تحت مجازات غیر انسانی و یارفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی او گردد.

شاید بتوان گفت که ماده مزبور نزدیک ترین ماده در اعلامیه جهانی حقوق بشر در مقابل حکم اسلامی قرارداد ذمی و جزیه آنهم با صراحت خفت که در مورد جزیه حکم اسلامی به آن تصریح دارد دانست.

مفسرین از کلی گوئی اصل مزبور استفاده کرده میگویند شکنجه مجازات غیر انسانی نیست زیرا خود خدا در قرآن بعنوان یک شکنجه گر قهار معرفی شده است و از انواع شکنجه صحبت کرده و شکنجه وسیله تهذیب اخلاق است؛ و در مورد تحقیر کفار بهنگام پرداخت جزیه میگویند این عمل سبب تنزل مقام جزیه دهنده نمیشود بلکه سبب میگردد که جزیه دهنده به مقام حقیقی انسانی نزدیک شود و با قبول اسلام انسان صاحب مقام شود.

در ماده ۵ به ممنوعیت که واجد ضمانت اجراست اشاره ای نشده و فقط گفته نباید و تعیین تکلیف نسبت به نباید نشده.

این تفاسیر گوناگون بمناسبت کلی گوئی ماده ۵ موجب یک مقاومت منطقی و فلسفی میشود و مانع اجرای درست ماده مزبور میگردد؛ کما اینکه تاکنون هم این موانع تفسیری، کار مقاومت خود را همچنان دنبال کرده اند.



**نمونه ابهام اور دیگر**

مورد دیگر از ابهامات که واقعا بصورت معضلی درآمده و مسئله سکولاریسم را هم زیر سوال میبرد ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که میگوید:

هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه و وجدان و دین است. این حق شامل آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب و دین و آزادی علنی کردن آئین و ابراز عقیده چه بصورت تنها چه بصورت جمعی یاب به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادات و دیده بانی آن در محیط عمومی و یا خصوصی است و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه ندارد.

**\*\* عبادت در حقوق و فقه اسلامی به معنای قبول و پابندی به همه مفاهیم شریعت است (آیه ۱۱ سوره زمر)**

بنابراین آزادی مذهب در ماده ۱۸ شامل تمام احکام و دستورات قرآنی است، و در کلامی دیگر اطاعت به معنای اطاعت امر خداست. برخی از اوامر و احکام قرآن نیاز به قصد تقرب دارد مانند نماز و روزه و حج و برخی نیاز به قصد نفرت و وقت معینی ندارد مانند؛ همان احکام جزیه و یا جهاد با کفار و غیره. حقوق اسلامی از آنها که نیاز به قصد تقرب دارد بنام واجبات عبادیه و یا عبادات نام برده است، و از بقیه که نیاز به قصد تقرب ندارد نام واجبات توصییه بر آنها نهاده است.

**\*\* در حالیکه اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی انسان ها را نسبت به احکام اسلامی تضمین کرده و رکن اصلی احکام اسلامی هم قوانین اسلامی است چه در امر حکومت و غیره و شمول وسیع آن چگونه میتوان صحبت از جدائی دین از حکومت کرد؟**

**\*\* در همان ماده ۱۸ حق اهانت و تعرض که از مراتب تحقیر است از مسلمانان سلب شده است در حالیکه در احکام جزیه صریحا حق استفاده از تحقیر علیه غیر مسلمانان با کم و کیف آن تاکید شده است.**

**\*\* در ماده سی ام اعلامیه جهانی حقوق بشر از عبارتی استفاده شده که همه تلاش کوشندگان حفظ حقوق بشر را بی اثر میسازد ماده مزبور میگوید:**

در این اعلامیه هیچ چیز نباید به گونه ای برداشت شود که برای هیچ حکومت، گروه یا فردی متضمن حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن آزادی ها و **حقوق مندرج در این اعلامیه باشد.**

یعنی چون اسلام و حتی شعائر مذهبی مانند سینه زنی و قمه زنی و غیره بنابر اعلامیه جهانی حقوق بشر از حقوق دینی مسلم مردم شناخته شده است کما اینکه مسئله تبعیض مذهبی و موضوعات جزیه و بردگی و نظایر آن نیز از حقوق دینی ایرانیان است، لذا دولتها حتی با استفاده و پشتیبانی حاکمیت مردم هم نمیتوانند به حقوق ناشیه از برتری اسلام و مسلمانان که باعث تحقیر غیر مسلمانان میشود و یا تعطیل کردن تظاهرات بسیار جلف و متاثر کننده شیعیان که متأسفانه مرسوم شده است، محدودیت هائی حتی بصورت قانون و یا عهدنامه های بین المللی وارد سازند.

**اعتبار کلی اعلامیه حقوق بشر**

قانون باید از درک عمومی نشئات بگیرد تا به موقعیت قبول عامه برسد باید صریح و روشن و بدور از شاید و ابهام و اگر و غیرقابل تفاسیر گوناگون باشد در مسیر اجرای سالم و موفقیت آمیز قرار گیرد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر از نظر کلیت، میتواند مبنا و زیربنای قطعنامه ها و عهدنامه های بین المللی و کنوانسیونها باشد ولی بالاستقلال نمیتواند تامین کننده خواست واقعی و اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر هم به حقیقت مزبور اشاره شده که اعلامیه مزبور بعنوان **«یک استناد مشترک و نیاز به باز شناسی موثر و دیده بانی جهانی»** معرفی شده است.

## **اجماع ، مکمل اعلامیه حقوق بشر**

**بنا به مراتب معروضه نسبت به ابهامات در اعلامیه جهانی حقوق بشر است که تحقیق حاضر بجای تمسک به اعلامیه جهانی حقوق بشر مبدا و مخرج تحقیق را اجماع جهانی نزدیک مطلق به اجماع دینی گرفته و نکات زیربنایی دستاورد این تحقیق را بقرار زیر اعلام میدارد**

## **دستاورد تحقیق – طرح حاصله از تحقیق**

**\*\* تمامی مراتب و احکام، که در مبانی اسلام (قرآن و سنت) با ماهیت و هدف اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایر است؛ به ارجاع بین المللی (جهانی) رجوع داده شود تا سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه های مفصل و مورد به مورد به پشتوانه اعلامیه جهانی حقوق بشر که قبلا مورد تانید همه کشورهای عضو سازمان ملل رسیده برای کشورهای عضو جنبه الزامی پیدا کند.**

**\*\* تشخیص احکام اسلامی مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر بر عهده متخصصین حقوقی حقوق بشر خواهد بود.**

**\*\* همانطور که در اجماع مذهبی کافی است که یکی از پیشگامان مذهبی لزوم تشکیل مجمع اجماع را برای کسب نظر درباره ابهام در احکام و یا نسخ آن در قرآن و سنت پیشنهاد کند همان رویه نیز در مورد ارجاع بین المللی نافذ و معتبر خواهد بود و کافی است که یکی از کشورهای عضو سازمان ملل، مسئله ابهامات موجود در اعلامیه جهانی حقوق بشر در مواردی که سبب نقار و دشمنی و وحشت بین مسلمانان و غیر مسلمانان میشود و رفع آن سبب استحکام و امکان اجرائی منشور سازمان را ممکن میسازد پیشنهاد دهد و خواستار قطعنامه شورای امنیت گردد.**

**\*\* قطعنامه سازمان ملل بطور روشن موارد مزبور را که کاملا در احکام قرآن بوضوح دیده میشود از رده مشروعیت و توجه خارج و عدم رعایت آنرا از جانب کشورهای عضو مقرر خواهد ساخت.**

**\*\* قطعنامه مزبور، برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا برخی از قطعنامه های سازمان ملل دارای ضمانت اجرا خواهد بود و ضمانت اجرای آن توسط کارشناسان و حقوق دانان سازمان ملل تنظیم میگردد**

**\*\* قطعنامه های مزبور به شورای امنیت سازمان احاله و اجرای آن مشمول مواد ۳۲ و ۳۱ منشور سازمان خواهد شد.**

**\*\* شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد دارای اقتدارات بیشتری خواهد شد و گزارشات حقوق بشری خود را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهد کرد.**

**\*\* شورای حقوق بشر سازمان ملل دارای دادگاه حقوق بشر خواهد بود که حکم دادگاه مزبور بوسیله شورای امنیت به اجرا درخواهد آمد.**

**\*\* هر کشوری که اعلام موافقت با قطعنامه های شورای امنیت در مورد تفسیر و تشریح اعلامیه جهانی حقوق بشر و تسری آن به مصائب و مشکلاتی که بین مسلمانان غیر مسلمانان و برعکس نماید ممکن است به تصمیم شورای امنیت نیز برای مدتی از عضویت در سازمان ملل محروم شناخته شود.**

**\*\* ارجاع موضوع به شورای امنیت امری بیسابقه نیست، رویه مشابه را میتوان در اقدامات آژانس بین المللی اتمی دانست که هرگاه کشوری که عضو آژانس است با تخلفات روبرو گردد پرونده تخلفات آن کشور به شورای امنیت ارسال و آن کشور خاطی با مجازات های مقرر در مواد ۳۱ و ۳۲ منشور مواجه میشود.**

### **ماهیت قطعنامه های سازمان ملل**

اعتبار قطعنامه های سازمان ملل در رابطه با موارد مورد نظر که میتواند به اختلافات و دشمنی ها بین مسلمانان و غیر مسلمانان پایان دهد بسیار فراتر از اجماعی است که حقوق اسلامی اعتبار آنرا در نسخ آیات قرآن دانسته است زیرا:

اولا تمام کشورهای اسلامی عضو سازمان ملل به آن رای تمکین داده اند و اعتبار و عمومیت این رای به مراتب بیشتر از آن است که عده ای محدود بنام روحانیون یک کشور با اجماع خود به آن اعتبار بدهند.

دوم اینکه از آنجا که قطعنامه های سازمان ملل متحد مانند عهدنامه های بین المللی باید بتصویت مجلس کشورها برسد، تصویت قطعنامه سازمان ملل با عبور از مرحله تصویب مجلس بمنزله اجماع دینی و ملی هم شناخته میشود.

سوم اینکه یک نظام حقوقی ثابت برای همکاری کشورها و حتی مراوده بین افراد کشورها بوجود خواهد آمد و دیگر کشوری نمیتواند بگوید اهالی فلان کشورها نمیتوانند به کشور آنها مسافرت کنند و اگر استثنائی در این مورد جاری باشد متوجه کشوری است که قطعنامه های سازمان ملل را در همسو و برابر ساختن کشورها خاصه کشورهای اسلامی و غیر اسلامی را قبول نکرده اند.

### **رابطه قطعنامه ها و قرآن**

از آنجا که قطعنامه های سازمان ملل پس از تصویب مجالس کشورهای بصورت امری قانونی و واجد مشروعیت درخواهد آمد ناچار در چاپهای جدید قرآن بخشی در پایان مجلد قرآن بنام آیات منسوخه درج خواهد شد و در واقع کم، کم قرآن در اختیار مسلمانان، قرآنی است جامع و کامل که آیات منسوخه از آن جدا شده است.

## اصلاحات دینی

در پایان، این توضیح بجاست که تحقیق ارائه شده بمنظور تسهیل و انتخاب راه حلی است که اختلافات و نگرانی ها و تشویش های موجود بین کشورهای غیرمسلمان و مسلمانان را از طریق پایگاه های حقوقی موجود در جامعه بین الملل برطرف کند، نه اینکه در دین اسلام و یا ادیان دیگر اصلاحات و یا رفرمی صورت گیرد.

رفرم دینی و یا اصلاحات دینی بایستی از سوی متولیان دین صورت گیرد، که آنها بهیچوجه حاضر به اجماع در این مورد نیستند زیرا مسئله قدرت و منافع مطرح است در ۵۰۰ سال قبل که لوتر رفرم مذهبی را در آلمان رهبری کرد قیام او بمنظور کوتاه کردن دست کلیسا بود نه اصلاحات دینی نسبت به متون کتاب انجیل. رفرم مذهبی حتی نسبت به خرافات آنهم بسیار دشوار و غیرممکن است و آن امری است که باید در طول زمان بموازات آگاهی های عمومی و ایجاد روحیه ناسونالیستی و جدائی دین از حکومت بوجود بیاید **دوران مشروطیت ایران تا شورش ۵۷ را میتوان نمونه ای از رفرم دینی بدون خشونت نامید.**

رفرم و اصلاحات دینی در دوران کنونی و اختلاط سیاست با دولتها و دسته بندی جهانی امری بسیار خطرناک و زمینه را برای تسلط کشورهای خارجی بر کشورهای مسلمان فراهم خواهد ساخت.

## یاد آوری

این تحقیق ممکن است از جهاتی با رساله <اسلام آمریکائی> و (رساله اسلام و حقوق بشر) از انتشارات سنگر و برخی مقالات سنگر همخوانی نداشته باشد این یاد آوری بجاست که تحقیق حاضر بر مبنای عقیده نیست و بر مبنای انتخاب راه حل حقوقی از امکانات موجود جهانی است. (پایان)